

دیداری با نقاش در نمایشگاهی تصویرگر عشق به ایران و فرهنگ ایران

نمایشگاه عمومی و ۲۵ نمایشگاه انفرادی شرکت کرد و تعداد تابلوهایم برای قابل شمارش نیست. معیری دیگر حتی یادش نمی‌آید که تا کنون چند تابلو به یادگار گذاشته، آنقدر زیاد است که هر چه فکر می‌کند باز هم جوابی را نمی‌تواند بدهد !! او درباره خلاقیتش می‌گوید: سبک کارهایم برایم مهم است که ترکیب و اساس کار نظم داشته باشد، همانند نظامهای تخت‌جمشید و آثار گذشتگان هنر، در مرحله بعدی حتماً از وجود انسانی در کارهایم استفاده می‌کنم چون فیگورها را بسیار مهم می‌دانم.

او حتی عقیده دارد: با هر تکمای از کارهایم، ذره‌ای از وجود را بر تابلو به یادگار می‌گذارم.

وی همچنان می‌گوید: در سال ۱۹۸۳ اتفاقی را در منزل شخصی خودم به عنوان آلتیله درست کرد و از ۷ دانشجوی برای آموخته هنر مینیاتور برایش پررنگتر شد و با خودش گفت: جای هنر اصلی ایرانی و فرهنگ مینیاتور با ابداع نوینش در اینجا خالی است و من باید این دانشجویانم را ترمیم کنم و هنر جدید را با دستام در ترتیب دادم.

الآن آلتیله‌ای دارم که تعداد دانشجویان خارجی هستند و عاشقانه این هنر را دنبال می‌کنند. عباس معیری در خاتمه

همزمان با تدریس، در کارهای سینمایی، تئاتر و موسیقی شرکت می‌کرد چون عاشق هنر و هنرپردازی هستم و مجسمه‌سازی را خوبی دوست داشتم. از مجسمه‌سازی فقط چند قاب قدمی بر جای مانده، زیرا هر آنچه را که ساخته بود همه را در اوایل انقلاب به پاس زحماتش به ویرانی تبدیل کردنا

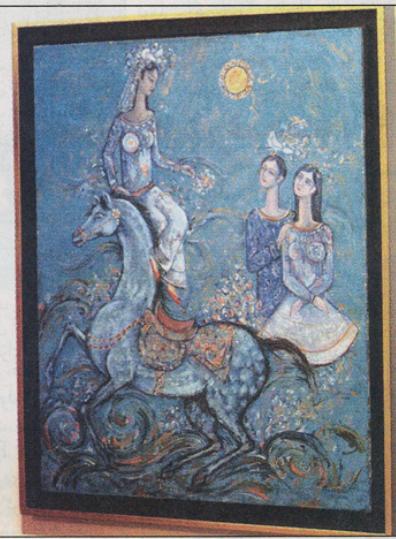
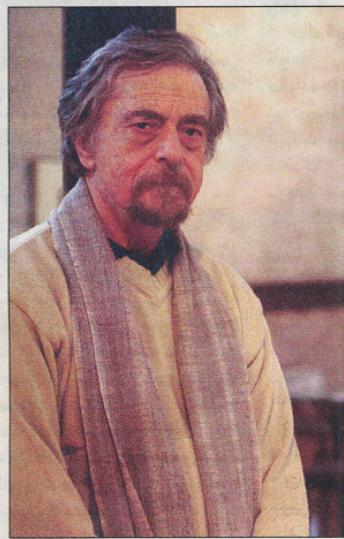
خوب این هنر هم چون خیلی از یادمان‌ها گویا برای کشورمان مثل آثار باستانیمان ارزشی نداشت به همین دلیل امسال آثار تخت‌جمشید و بسیاری از فرهنگ‌منان را همانند خودمان به غربت‌انتقال دادند تا بگویند ما قدر فرهنگ را خوب می‌دانیم معیری در سال ۱۹۷۱ میلادی در رشته هنر دکترای خود را در کشور فرانسه می‌گیرد و به گفته خودش در کتابخانه فرانسه با دین کتابهای هنری از ایران دریچه هنر مینیاتور برایش پررنگتر شد و با خودش گفت: جای هنر اصلی ایرانی و فرهنگ مینیاتور با ابداع نوینش در اینجا خالی است و من باید این دانشجویان خارجی هستند و عاشقانه این هنر می‌گذارم.

معیری در دوران تحصیلات خود را در پایتخت، «تهران» ادامه می‌داد تا با یاری دایی مهریانش «استاد ابراهیم پور داودو» در سن ۱۶ سالگی با توصیه به اینکه در کار

از اصلت بگویم، دیرینه دارد، از یادگار بگویم، در نقشینه‌هایش آشکار است. از بعض بگویم، در چشمهاش عیان است. دستاش را که حرکت می‌دهد گویی نقشی در نقشینه دارد و مرا به کوچه باغ‌های خاطره می‌برد، به آنجایی که شهر باران، شهر دختران و زنان شالیکار با خنده‌های پر از رازها و رمزها، با آن لباس‌های پر نقش و نگار از ماشیقی، می‌گذشتند تا برایمان یادگاری از اصلت را سازند. در نمایشگاهی هستم که فرهنگ و اصالتم را نمایانگر است و چشم هر بینندگ را به ایران خیره می‌کند. شاید کمتر کسی با نام او نآشنا باشد و از جسارت و هنرخ چیزی نداند، او را خیلی ساده با نامش معروف می‌کنم.

در شهر باران «رشت» فرزندی با نام «عباس معیری» در سال ۱۳۱۸ شمسی متولد شد تا بتواند فرهنگ اصلی ایرانی را در نقشینه‌هایش برای انسان‌ها به یادگار بگذارد.

معیری دوران تحصیلات خود را در پایتخت، «تهران» ادامه می‌داد تا با یاری دایی مهریانش «استاد ابراهیم پور داودو» در سن ۱۶ سالگی با توصیه به اینکه در کار



حرف‌هایش مدام تاکید دارد که وابستگی به میهن را از یاد میریم و همیشه به فرهنگ و اصالتم ایرانی خود توجه کنیم و خصوصاً کسانی که در خارج از ایران مستند دقت بیشتری پاید داشته باشد چرا که ایرانی فرهنگی چند هزاره دارد و ما مردمی با فرهنگ هستیم.

معیری می‌گفت، و من نیم نگاهی به نقشینه‌هایش داشتم و دل کدن با خاطراتش برایم سخت و غم‌انگیز بود، به راستی اگر تکتک ما ایرانیان اینگونه شیدایی به وطن را با یکباره‌چگی و همدلی نقش جین بودیم جای یک سوال باقی می‌ماند و بی جواب: پس چرا مادر غربت بهتر شکوفا می‌شویم و خارجهای جایگاه ویژه‌ای برایمان قائل هستند؟

گزارش و عکس از:
شهره حقیقت (پاریس)

جوانی که خمار شراب فرهنگ و تمدن ایرانی هستند می‌ریزد تا بنوشند مستان هنر. معیری همچنان دلایل این هنر است و می‌گوید: در تمام کارهایم دلم می‌خواست که نقاشی ایرانی باشم. وقتی از ایران می‌گوید در چشمانش بارانی از حسرت نقش می‌بندد و او این نقش عاشقی را بر پیکری بی جان، جان دوباره می‌دهد که چشم هر بینندگی را خیره‌گر است و عجب عاشقی و شیدایی! معیری باز هم ادامه می‌دهد: شرکت در اولین نمایشگاه نقاشی که در جنوب فرانسه برگذار شده بود با در تابلوی اولیه من انجام شد و سه ماه بعد پاکتی به دستم رسید با یک مدل نقره و تعدادی جزوی آن زمان که از من تعریف کرده بودند.

از آن زمان تاکنون در ۲۱۱

فرهنگی باید اصالت را بیان کند، به محضر «استاد بهزاد» بزرگ مرد نقاشی ایران زمین معرفی شد و آغاز نقشینه‌های «معیری» در زمینه هنر مینیاتور شکل گرفت اما این آغاز و پایان کار معیری نبود.

او هم درس می‌خواند و هم نقاشی مینیاتور انجام می‌داد و هم عصره را به دانشکده هنرهای تزیینی می‌رفت و مجسمه‌سازی می‌کرد.

عباس معیری خود از سرنوشت هنری‌اش می‌گوید: دوره پنچ ساله دانشگاه را با معدل بیست قبول شدم که همzمان، استاد بهزاد مرد بزرگ نقش‌آفرین با دنیای هستی، دارفانی گفت و رئیس وقت دانشکده هنرهای زیبا از من خواست تا کلاس درس استاد را به عهده بگیرم و من تا سه سال کار تدریس دانشجویان استاد را عهده‌دار بودم.